

انقلاب اسلامی ایران و پدیده تروریسم

عنایت‌الله یزدانی^۱
احسان شیخون^۲

چکیده: تروریسم یکی از مقوله‌های مهم در حوزه امنیت ملی و بین‌المللی در جهان امروز می‌باشد. از سویی در ادبیات اسلامی و فقه شیعه واژه‌ای به نام تروریسم وجود ندارد، این واژه در اصطلاح و مفهوم واژه‌ای وارداتی است، با این وجود در منابع شیعه و آرای فقها برخی مفاهیم مانند محاربه (اقدام مسلحانه به قصد ایجاد رعب و وحشت)، فتک (کشتن غافلگیرانه)، غدر (کشتن از طریق فریب و حيله‌گری) هستند که حرمت آن مورد تأکید بوده و هست. بعد از وقوع انقلاب اسلامی ایران، در منطقه خاورمیانه موج جدیدی از فعالیت‌های تروریستی اتفاق افتاد، عده‌ای از تحلیل‌گران غربی با بهانه قرار دادن اسلام و ایران به دلایل گوناگون، ابراز داشتند که رخداد انقلاب اسلامی ایران عامل اصلی محرک و تشدیدکننده تروریسم در منطقه خاورمیانه بوده و تاکنون نیز بر آن پافشاری نموده‌اند. در این مقاله با فرض اینکه وقوع انقلاب اسلامی ایران بر پدیده تروریسم تأثیری نداشته است به دنبال یافتن پاسخی برای این سؤال هستیم که آیا رخداد انقلاب اسلامی ایران محرک و تشدیدکننده تروریسم در منطقه خاورمیانه بوده است؟ همچنین کوشیده می‌شود به مواردی همچون؛ رابطه مذهب و تروریسم، دیدگاه اسلام نسبت به خشونت و بنیادگرایی اسلامی در منطقه خاورمیانه پرداخته شود.

واژگان کلیدی: انقلاب اسلامی، تروریسم، بنیادگرایی اسلامی، صلح، جهاد، اسلام شیعی.

یک مشکل اساسی که همواره در زمینه مطالعه و تحلیل پدیده تروریسم وجود دارد، نبود تعریفی کاربردی از این فعالیت است. علی‌رغم چندین دهه از وجود نوشته‌های

۱. دکتر عنایت‌الله یزدانی، استادیار روابط بین‌الملل گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان.

yazdan@pol.tui.ac.ir

۲. آقای احسان شیخون، دانشجوی کارشناسی ارشد رشته روابط بین‌الملل.

آکادمیک درباره این موضوع، هیچ تعریفی که پذیرش همگانی داشته باشد برای آن یافت نشده است. در زیر به برخی از این تعاریف اشاره می‌نماییم:

تروریسم از ریشه لاتین Terror به معنای ترس و وحشت گرفته شده است (دایره المعارف لاروس، ۱۹۶۴: ۲۵۸)، به معنای اعمال فردی یا گروهی می‌باشد که از راه ایجاد ترس و وحشت و به کار بستن زور می‌خواهند به هدف‌های سیاسی خود برسند. هم‌چنین کارهای خشونت‌آمیز و غیرقانونی حکومت‌ها برای سرنگونی مخالفان خود و ترساندن آنان نیز در ردیف تروریسم قرار دارد که از آن به عنوان «تروریسم دولتی» یاد می‌شود. ریشه اصطلاح ترور به این معنا مربوط به دوران انقلاب فرانسه، یعنی سال‌های ۱۷۹۲ و ۱۷۹۴م. مشهور به دوران ترور است (عبداله خانی، ۱۳۸۶: ۱۹) و این نام‌گذاری درست است زیرا بی‌اندک درنگی می‌توان بعضی از جنبه‌های سیاسی را که در آن زمان تعقیب می‌شد «تروریستی» نامید. از این زاویه عبارت ترور این‌گونه قابل تعریف می‌باشد: «ایجاد هراس در توده مردم یا گروهی از مردم به منظور در هم شکستن مقاومت‌شان و برقراری نظام یا فرایند سیاسی بر پایه این ترس، از طریق به‌کارگیری اقدامات حاد و خشونت بار» (دایره‌المعارف لاروس، ۱۹۶۴: ۲۵۹-۲۵۸). در پیش‌نویسی که انتشارات دانشگاه کلمبیا در سال ۲۰۰۴ پیرامون مفهوم تروریسم منتشر کرد، این واژه را چنین تعریف نمود:

«استفاده غیرقانونی یا بهره‌گیری تهدیدآمیز از نیرو یا خشونت فردی و یا گروهی سازمان‌یافته علیه مردم به قصد ترساندن و مجبور کردن جوامع و حکومت‌ها؛ اغلب به دلایل ایدئولوژیک و یا سیاسی. بنابراین تروریسم عبارت است از: تهدید و یا استفاده از خشونت، اغلب بر ضد شهروندان برای دستیابی به اهداف اجتماعی یا سیاسی برای ترساندن مخالفان یا ایجاد نارضایتی عمومی» (Bayhis & Smith, 2005: 481).

جعفری لنگرودی (۱۳۷۸، ج ۲: ۱۲۰۰) در تعریف تروریسم می‌گوید: «ترور در لغت وحشت و ترس است؛ اصطلاحاً قتل سیاسی است با سلاح. فاعل این عمل را تروریست گویند.» «پلانو» تروریسم را «تلاش‌های عناصر دولتی و غیردولتی که سعی میکنند با استفاده از روش‌های خشونت‌آمیز، به اهداف سیاسی خود دست یابند، تعریف می‌نماید» (Plano, 1988: 201). «دیوید روبرتسون» اظهار می‌دارد: «تروریسم استفاده سیاسی از خشونت به عنوان ابزاری برای تحت فشار قرار دادن یک حکومت و یا جامعه جهت پذیرش تغییر سیاسی یا اجتماع رادیکال است» (Robertson, 1993: 458).

در بند دوم ماده یک کنوانسیون «سازمان کنفرانس اسلامی» در تعریف تروریسم چنین آمده است: «اصطلاح تروریسم به هرگونه عمل خشونت‌آمیز یا تهدیدکننده اطلاق می‌شود که علی‌رغم مقاصد یا انگیزه‌اش به منظور اجرای برنامه مجرمانه فردی یا گروهی به منظور ایجاد رعب بین مردم یا تهدید به آسیب‌رساندن یا به خطر انداختن جان، حیثیت، آزادی‌ها، امنیت یا حقوق آنان، یا به خطر انداختن محیط زیست یا هرگونه تأسیسات یا اموال عمومی یا خصوصی یا اشغال یا تصرف آن‌ها یا به خطر انداختن منابع ملی یا تأسیسات بین‌المللی یا تهدید کردن ثبات، تمامیت ارضی، وحدت سیاسی، یا حاکمیت کشورهای مستقل انجام می‌گیرد» (ممتاز، ۱۳۸۱: ۴۴).

یکی از جامع‌ترین تعاریف از تروریسم را «آلکس اشمید» با ترکیب ۱۰۹ تعریف و مساعدت بیش از پنجاه دانش‌پژوه این‌گونه بیان می‌کند: «تروریسم شیوه اقدامات تکراری به منظور ایجاد دلهره، رعب و وحشت است که به دلایل سلیقه‌ورزی، جنایی و یا سیاسی توسط گروه‌های مختلف به کار گرفته می‌شود» (Schmid, 1993: 8). وزارت خارجه ایالات متحده نیز در سال ۱۹۸۳ م. تروریسم را این‌گونه تعریف کرد: «واژه تروریسم به معنای خشونت عمدی و با انگیزه سیاسی است که علیه اهداف غیرنظامی توسط گروه‌های فراملی و عوامل پنهانی و معمولاً به قصد نفوذ در مخاطبان صورت می‌گیرد» (US Department of State, 1996: VI). با وجود گوناگونی تعاریف ذکر شده، در تمام موارد می‌توان شاخص‌های مشترکی به ترتیب زیر مشاهده نمود:

الف) خشونت و توسل به زور

جنبه‌های مختلف خشونت در اقدامات تروریستی دیده می‌شود. قتل، جرح و تخریب از ویژگی‌های اساسی اقدامات تروریستی است. این ویژگی‌ها در قریب به اتفاق تعاریف ارائه‌شده از تروریسم آمده است «هم‌چنان که در فرهنگ‌هایی چون لغت‌نامه دهخدا، فرهنگ علوم سیاسی، (آقابخشی، ۱۳۷۹: ۵۸۴) دانشنامه بریتانیکا، فرهنگ انگلیسی روابط بین‌الملل و علوم سیاسی مدرن، فرهنگ اصطلاحات و عناوین جزایی و نیز در قوانین بین‌المللی چون ماده یک کنوانسیون سازمان کنفرانس اسلامی، قطعنامه سال ۱۹۸۴ م. مجمع عمومی سازمان ملل، قطعنامه سال ۱۹۷۴ م. و ماده ۲۴ مقررات مربوط به جرایم بین‌المللی کمیسیون حقوق بین‌الملل و نیز تعریف دانشمندانی چون ولف، فیلسوف

آمریکایی، محمدجعفر جعفری لنگرودی در ترمینولوژی حقوق، شریف بسیونی، وزارت دفاع آمریکا و... عنصر اعمال خشونت و توسل به زور عنصری کلیدی است.

ب) ایجاد فشار (سیاسی و...)، وحشت و ترس

هر اقدام تروریستی، هدفی را دنبال می‌کند که از رهگذر ایجاد فشار به دولت یا جامعه موردنظر و تولید وحشت فزاینده در تلاش است که بدان دست یابد. ایجاد فشار سیاسی و وحشت نیز از مؤلفه‌های مشترک بین تعاریف ارائه شده در حوزه تروریسم است.

ج) رسیدن به هدفی غیرمشروع

علاوه بر معنای هدف مشروع و غیرمشروع که نسبت به شرایط، اوضاع، جوامع و دولت‌های مختلف، متفاوت است هر اقدام تروریستی هدفی را دنبال می‌کند که حداقل از سوی جامعه یا دولت مورد هدف نامشروع تلقی می‌شود؛ گرچه ممکن است از سوی برخی دیگر از جوامع یا دولت‌ها هدفی مشروع تلقی گردد. اقدامات تروریستی ممکن است برای رسیدن به اهداف سیاسی یا مذهبی انجام شود و یا ممکن است براساس کسب منافع شخصی صورت گیرد (عبداله خانی، ۱۳۸۶: ۲۳).

د) اقدام غافلگیرانه، مخفیانه و ظالمانه

برخلاف جنگ‌ها که دشمن مشخص و آشکار بوده و رودررو به مبارزه می‌پردازد؛ در اقدامات تروریستی فرد یا گروه تروریستی تا آنجا که می‌تواند موضع خود را غیرمشخص، پنهان، منافقانه و غافلگیرانه قرار می‌دهد؛ چرا که عمده‌ترین عامل بالا بردن تاثیرگذاری بر هدف خود را در غافلگیری می‌بیند که از این طریق، وی را وحشت زده و مرعوب خود می‌کند. این مؤلفه در روح اغلب تعاریف ترور آمده است (شاملو احمدی، ۱۳۸۰: ۱۳۱-۱۳۰). ترور اگر غافلگیرانه و مخفیانه نباشد به سرانجام نمی‌رسد و دولت‌ها مانع از وقوع آن خواهند شد. ظالمانه بودن آن از این جهت است که در اغلب موارد قتل، بمب‌گذاری و سایر اقدامات تروریستی، مردم بی‌گناه نیز مورد هدف قرار می‌گیرند. امروزه دامنه اقدامات تروریستی از داخل مرزهای ملی به فراتر از مرزها گسترش یافته و بُعدی جهانی پیدا نموده است. فراملی شدن، افزایش کمی، تغییرات سازمانی و

شبکه‌ای شدن، گسترش حملات انتحاری، استقلال مالی و خودکفا شدن و کاهش وابستگی به دولت‌ها از مهم‌ترین ویژگی‌های تروریسم عصر حاضر می‌باشند. در مورد علل افزایش اقدامات تروریستی نیز، دلایل گوناگونی مطرح شده که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: گسترش تکنولوژی به‌ویژه در عرصه اطلاعاتی و ارتباطی، انفجار جمعیت، افزایش شکاف فقیر-غنی و شمال-جنوب، گسترش حساسیت‌ها نسبت به مسائل زیست محیطی، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و نظام دوقطبی، نامتقارن شدن عرصه نبرد، سیاست‌ها و اقدامات نظامی ایالات متحده آمریکا و متحدین این کشور. (یزدانی، ۱۳۸۶: ۸۸۱-۸۵۷).

دیدگاه اسلام نسبت به خشونت

جامعه‌ای که اسلام ترسیم می‌کند جامعه‌ای است برخوردار از امنیت و در آن عبادت خدا و دوری از طاغوت محسوس است. اسلام، یک ایدئولوژی نظام‌مند و شفاف است که دارای اصول اخلاقی، جهان‌بینی معین در مورد عدالت سیاسی و اجتماعی است. به‌طور بالقوه، جاذبه و کشش اسلام جهانی است؛ چرا که از نظر این دین تمامی انسان‌ها برابر هستند. در واقع، مکتب اسلام در یک مناظره جدی دیدگاه لیبرال دموکراسی غربی را مغلوب کرده و تهدیدی جدی علیه نظام‌های لیبرال؛ حتی در درون کشورهایی که اسلام در راس حاکمیت سیاسی آن‌ها نیست، به حساب می‌آید (مردن، ۱۳۷۹: ۱۲۴). از این رو آیات و روایات متعدد و فراوانی در منع ترور، قتل پنهانی و خشونت وجود دارد که هیچ‌گونه تردیدی را درباره «تحریم دینی ترور» و خشونت باقی نمی‌گذارد. صلح و رحمت از اهداف و آرمان‌های اساسی دین مبین اسلام است که پیامبر اسلام (ص) برای گسترش آن‌ها مبعوث شده است. بی تردید، دینی که اساس آن «رحمت» است، پیام‌آور آن دین نیز پیامبر رحمت خواهد بود: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیاء آیه ۱۰۷). بنابراین، آیات فراوانی از سوره‌های انعام، کهف، مائده، اسراء و... خشونت، قتل نفس و کشتن انسان را منع کرده است، از جمله: (مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا) (مائده آیه ۳۲)؛ «هر کس فردی را جز به قصاص قتل یا به جزای فساد در روی زمین بکشد مانند این است که همه مردم را کشته باشد و کسی که فردی را احیا نماید (از کشته شدن نجات دهد) مانند این

است که همه مردم را نجات داده است.» براساس این آیه شریفه، در غیر دو مورد مذکور (قصاص و افساد در روی زمین) گناه قتل یک انسان برابر با گناه کشتن همه مردم است. البته باید توجه داشت که مفهوم «افساد» گسترده است و شامل «ترور» نیز می‌شود. غرض از بیان این آیه در اینجا تنها استفاده این نکته است که اسلام برای منزلت و شرافت انسان، که یکی از مصادیق آن «حیات آدمی» است، اهمیت بسیاری قائل است. در آیه (وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ مَنْ قَتَلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا وَ لَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ)؛ «و کسی را که خداوند خونش را حرام کرده نکشید جز به حق، و آن کس که مظلوم کشته شده، برای ولی او سلطه و حق قصاص قرار دادیم، اما در قتل اسراف نکنید» نیز بر این نکته تأکید شده است (اسراء، آیه ۳۳).

در حدیثی معتبر نقل شده که «ابوصباح کنانی» به امام صادق (ع) می‌گوید: همسایه‌ای داریم که نسبت به امیرالمومنین (ع) بدگویی می‌کند، آیا اجازه عملی را نسبت به او می‌دهید؟ حضرت فرمودند: آیا تو اهل کار هستی؟ گفت: به خدا قسم اگر اجازه دهید در کمین او می‌نشینم. هنگامی که به دام افتاد با شمشیر، او را می‌کشم. حضرت فرمود: «یا ابا الصباح، هذا الفتک (کشتن غافلگیرانه)، و قد نهی رسول الله عن الفتک، یا ابا الصباح ان الاسلام قید الفتک»؛ یعنی: ای ابوصباح این کار، ترور است و رسول خدا از ترور نهی فرمودند، ای ابوصباح، اسلام تحقیقاً مانع ترور است. (کلینی، بی تا: ۳۷۵) همچنین از معصوم (ع) نقل است که: «الایمان قید الفتک، المومن لایفتک ای الایمان یمنع من الفتک کما یمنع القید عن التصرف» یعنی ایمان، مانع ترور است. مؤمن ترور نمی‌کند، یعنی ایمان ترور را منع می‌کند، همانند کسی که دستش بسته است و قادر نیست کاری انجام دهد (مجلسی، بی تا: ۱۳۷).

در تاریخ اسلام می‌خوانیم؛ قرآن عرب جاهلی را با آن که خوی جنگ و خون‌ریزی داشت، به صلح و دست برد داشتن از جنگ و خشونت دعوت می‌کند: «وَ اِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَ تَوَكَّلْ عَلَی اللّٰهِ (انفال: ۶۱)؛ یعنی چنانچه برای صلح آغوش گشودند تو نیز برای صلح آغوش بگشای». اسلام حتی در میدان نبرد خواهان صلح و آشتی است: «ولا تقولوا لمن ألقى إليكم السلام لست مؤمناً» (نساء: ۹۴)؛ «به آن که با شما از در آشتی و تسلیم در آید مگویید که بی‌ایمان است». فقیهان با استناد به این آیه می‌گویند: هرگاه از کسی که با مسلمانان در نبرد است اقدامی صلح جویانه سر زند، بر

مسلمانان واجب است به او پاسخ مثبت دهند و از نبرد با او دست بردارند (قرطبی، ۱۴۰۵: ۳۳۶-۳۳۵). براساس آموزه‌های قرآنی، حتی آن گاه که قابیل برادرش را به کشتن تهدید کرد، هابیل پاسخ آشتی‌جویانه‌ای داد که حاکی از صلح‌جویی انسان نیک است: «لَئِنْ بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ» (مائده: ۲۸)؛ اگر تو دست به کشتن من بزنی من دست به کشتن تو نمی‌زنم. من از خداوند جهان‌پایان می‌ترسم.

در مرحله‌ای فراتر، قرآن «صلح جهانی» را نوید می‌دهد و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ...» (بقره: ۲۰۸)؛ ای آنان که ایمان آوردید همگی از در صلح درآیید و از گام‌های شیطان پیروی نکنید. هم چنین التزام مسلمانان را به صلح و امنیت چنین بیان می‌دارد: «فَإِنْ اعْتَرَفْتُمْ فَلَمْ يُقَاتِلْكُمْ وَ أَلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا» (نساء: ۴: ۹۰)؛ چون از شما دست بردارند و با شما سر جنگ نداشته و از در آشتی در آیند، خداوند راهی برای شما [برای ادامه جنگ] علیه آنان قرار نداده است. بر این اساس، آیاتی که دلالت بر صلح دارد، نسخ نشده است و جنگ و مبارزه آن‌گاه رواست که صلح خواهی وجود نداشته باشد (الزحیلی، ۱۹۹۷: ۹۶-۹۴).

مفهوم واژه «اسلام» مشتق از «سلم»، «سلام» و «سلامت» است. عبارت‌های «السلام علیکم» و «علیکم السلام» درود روزمره مسلمانان به یکدیگر و شعار آنان در همه جا اعم از مسجد، دانشگاه و محل کار و تجارت است. این درود، بهترین و زیباترین درودهاست، زیرا در آن مفهوم صلح و آشتی نهفته است. هرگاه نام پیامبر اسلام یا دیگر پیامبران آورده شود، عبارت «علیه السلام» نیز اضافه می‌شود، زیرا این عبارت از بهترین درودها و دعاها است (محمصانی، ۱۹۸۲: ۵۴-۵۰). مسلمانان نمازهای خود را با عبارت «السلام علیکم و رحمة الله و برکاته» به پایان می‌برند و این عبارت را هر روز چند بار تکرار می‌کنند. با وجود چنین آموزه‌هایی در اسلام، چگونه می‌توان تعالیم این دین را بر جنگ و خشونت بنا نهاد؟

جنگ‌های پیامبر اسلام خود مهم‌ترین دلیل بر روحیه مسالمت‌جویانه در درگیری‌های صدر اسلام است. وقایع‌نگاران و مورخین اذعان دارند که پیامبر اسلام در مدت حضور در مکه هرگز گروه نظامی تدارک ندید و چون به مدینه هجرت نمود و جهاد

بر مسلمانان واجب شد، به نبرد با مشرکان پرداخت. با وجود این، نبردهای پیامبر همگی «ماهیت دفاعی» داشت نه حالت تهاجمی. سفارش‌های پیامبر و خلفای پس از آن حضرت در خصوص آیین نبرد به خوبی گویای آن است که هدف اسلام به کارگیری زور و خشونت در حل اختلافات نیست. نقل است آن حضرت هرگاه دسته نظامی ترتیب می‌دادند آنان را در برابر خود می‌نشانند و می‌فرمودند: «... ولا تقتلوا شیخا فانیا و لا طفلا صغیراً ولا امرأه و لا تغلوا و اصلحوا و احسنوا ان الله یحب المحسنین (الشامی، ۱۴۱۴: ۷-۶)؛ پیران ناتوان، کودکان و زنان را مکشید، خیانت مکنید، در پی صلح و اصلاح باشیدو نیکی کنید که خداوند نیکو کاران را دوست دارد».

با تأمل در آیات قرآن و احادیث معتبر استنباط می‌شود که اعدام قاتل، مفسد و محارب، در صورت تحقق شرایط لازم، صرفاً به اذن امام عادل یا نایب خاص یا رهبر و حاکم اسلامی به شکل «آشکار»، بدون پرده‌پوشی و به منظور تثبیت امنیت عمومی انجام می‌گیرد. در حالی که ترور علیه مخالفان سیاسی و در نیل به اهداف سیاسی انجام می‌شود و در آن اذن امام عادل وجود ندارد و اغلب، پنهانی و برای ضربه‌زدن و اخلال در نظم عمومی صورت می‌پذیرد (طباطبایی، ۱۳۶۴: ۵۳۳).

از طرف دیگر، خداوند در آیه ۷۶ سوره نساء می‌فرماید: (الذین امنوا یقاتلون فی سبیل الله و الذین کفروا یقاتلون فی سبیل الطاغوت فقاتلوا اولیاء الشیطان ان کید الشیطان کان ضعیفا)؛ «کسانی که ایمان آورده‌اند در راه خداوند می‌جنگند، کسانی که کافرند در راه طاغوت می‌جنگند، پس بکشید اولیای شیطان را که مکر شیطان، ضعیف است.» وجه وجوب جهاد هم این است که جهاد اسلامی موجب می‌شود مستضعفان از دست نظام‌های طاغوتی و کفر نجات یابند. در مقابل، وجه حرمت ترور که در منابع فقه سیاسی شیعه تحت عناوین محاربه (سلاح کشیدن به قصد ترسانیدن)، فتک (کشتن طرف در غفلت)، غدر (کشتن و تجاوز بعد از امان دادن به دشمن) آمده است، به دلیل کینه نهفته و نادانی نفرت‌انگیزی است که خلاف نص صریح قرآن و سنت رسول‌الله است. (شهید ثانی، ۱۴۱۶.ش: ۵ و البحرانی، ۱۴۰۷.ش: ۱۹۳)

جهاد در اسلام برای تأمین امنیت و سلامت مردم و تضمین حاکمیت و استقلال و نیز دفاع از امت اسلامی است. جهاد برای استقرار صلح و حمایت از ادیان آسمانی مقرر شده است. این حقیقتی است که قرآن نیز بر آن مهر تأیید می‌زند: «وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ

بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَكَيُنْصَرْنَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ» (حج: ۴۰)؛ «و اگر خدا رخصت جنگ ندهد و دفع بعضی از مردم را با بعضی دیگر نکند، همانا صومعه‌ها و دیرها و مساجدی که در آن نماز و ذکر خدا بسیار می‌شود همه خراب و ویران می‌شد و هر که خدا را یاری کند البته خدا او را یاری خواهد کرد و خداوند را منتهای اقتدار و توانایی است». بنابراین هدف جهاد آمادگی و داشتن توانایی‌های لازم در حمایت از کیان اسلام و دولت و ملت مسلمان و تضمین حقوق شهروندان کشورهای اسلامی است. بر این اساس و بر خلاف برخی باورها، جهاد جنگ دینی برای وادار کردن دیگران به پذیرش اسلام نیست، زیرا چنین برداشتی با ماهیت اسلام و روح شریعت سمحه و سهله که در آن آزادی عقیده در قالب «لا اکراه فی الدین» اعلان شده است، ناسازگار است (القاسمی، ۱۹۸۲: ۱۸۸). توسل به جهاد آنگاه توجیه می‌شود که دشمن سر صلح نداشته و شرایطی را به وجود آورد که نشان دهد هدف کیان اسلام و مسلمانان است.

علی‌رغم تاکید قرآن و روایات و حتی اذعان شرق‌شناسان بر حرمت ترور در اسلام، گروه‌های افراطی، انحرافی مانند طالبان و القاعده در جهان اسلام با عملیات انتحاری و بمب‌گذاری‌ها، غیرنظامیان و انسان‌های بی‌گناه را با تفسیر اشتباه و استناد به آیات قرآن و سنت رسول‌الله به کام مرگ می‌برند. در واقع منشأ اعتقادات بنیادگرایان رادیکال، بدعت‌های وهابیت و تئوری‌پردازان تروریست بنیادگرای رادیکال است که با جمود و تحجر بدون پشتوانه عقلی و منطقی به نام اسلام، ماهیت ضدتروریستی جهاد را خدشه‌دار می‌کنند.

واقعیت آن است که عقاید و نمادها و مناسک دینی، اگر روح توحید که اساس اسلام است را با خود نداشته باشند، در دامن ایدئولوژی‌های مدرن خواهند افتاد. همان‌گونه که این امر در مورد بنیادگرایان به‌وقوع پیوست. آن‌ها به دلیل انحراف از اندیشه‌های اسلامی، تاکید زیاد بر عمل‌گرایی و غفلت از جوهر دینی در دامان مدرنیسم افتادند تا بتوانند مقاصد خود را عملی سازند.

بنابراین، باید به‌طور قطع بین دو نوع قرائت و برداشت تفاوت قائل شد. در اسلام موردنظر القاعده، ترور به عنوان وسیله‌ای برای نیل به اهداف، توجیه‌پذیر است؛ در حالی که در اسلام اصیل، ترور با هر نیت و انگیزه‌ای، امری مردود و فاقد وجهت حقوقی و شرعی می‌باشد. مروری بر عملکرد گروه‌های افراطی، به خصوص القاعده و نیز تعمق در

آیات و روایات و عملکرد پیامبر اعظم(ص) و ائمه معصومین علیهم السلام، موید تفاوت میان این دو نوع برداشت از اسلام است.

بنیادگرایی و اسلام شیعی

کلمه بنیادگرایی، مشتق از کلمه «Fundamental» به معنای شالوده، اساس و پایه است (هی وود، ۱۳۷۹: ۴۹۵). معادل این واژه در زبان عربی «الاصولیه» است که به معنای بازگشت به اصول و مبانی می‌باشد. مفهوم بنیادگرایی از لحاظ اصطلاحی توسط گروهی از جوانان پروتستان آمریکایی در اوایل قرن بیستم به‌عنوان واژه‌ای سیاسی و محافظه‌کارانه به‌طور مشخص مورد استفاده قرار گرفت. این گروه از مسیحیان مصرانه، وابستگی و علاقه وافر خود را به اصول سنتی و ارتدوکسی انجیل اعلام داشته و استدلال می‌نمودند که هدف واقعی مذهب مسیحیت نجات روح انسان هاست و نه تغییرات اجتماعی، که آن هم از طریق تبیین و تفسیر لفظی انجیل قابل تحقق است. در این زمینه دکترین‌های زیادی را به عنوان پایه قرار می‌دادند از جمله: دکترین آفرینش انسان، دکترین قیامت، دکترین تولد نوزاد بدون پدر و داروینیسیم و آن‌ها را از طریق انجیل بررسی می‌نمودند (Tomney, 1992:N1). فرقه مزبور با ایمان به الهی- ابدی و خطاناپذیری متن انجیل به مبانی کلامی خاص پای بند و خواهان تمیزدقیق رستگار از غیر رستگار و برگزیده از غیر برگزیده بودند (الموصلی، ۲۰۰۴: ۱۵۹). بین سال‌های ۱۹۱۵-۱۹۱۰م. پروتستان‌های کلیسای انجیلی مبادرت به انتشار جزواتی با عنوان «مبانی» کردند که در آن‌ها بر حقیقت نص کتاب مقدس در برابر تفسیرهای جدید تأکید شد (سعید، ۱۳۷۹: ۲۰). از آن به بعد، واژه بنیادگرایی در راستای تفکر احزاب و گروه‌های مختلف، تعبیر متناسب با اراده فکری سیاسی آن گروه‌ها پیدا نمود. برای مثال، محافظه‌کاران واژه بنیادگرایی را معادل «کینه غیرعاقلانه از بیگانگان و خارجی‌ها»، نظامی‌گری و تندروی به کار بردند (بخشایشی اردستانی، ۱۳۷۴: ۱۱).

با گسترش جریان‌های دینی یهودی، اسلامی، بودایی و هندو در نیمه دوم سده ۲۰ که «پیترال برگر» از آن با عنوان موج جهانی سکولارزدایی یاد می‌کند، واژه بنیادگرایی گسترش بیشتری یافت. این جریان با فروپاشی نظام دوقطبی، سقوط نظام کمونیستی شوروی؛ به‌ویژه پس از حادثه یازدهم سپتامبر، سرعت فراوانی یافت و عده‌ای

مانند هانتینگتون و برنارد لوئیس این مسئله را مطرح کردند که «منازعه آینده، بین اسلام و غرب خواهد بود» (Huntington, 1993: 45).

بنیادگرایی اسلامی، سکولاریسم را ره‌آورد تمدن جدید غرب می‌داند و گسترش آن را در دنیای اسلام، محصول فعالیت و تلاش کشورهای استعمارگر غربی معرفی می‌کند؛ از این‌رو بر پیوند دین و سیاست تأکید می‌نماید. «حسن‌البناء» بنیان‌گذار جمعیت اخوان‌المسلمین، دین و سیاست را از یکدیگر جدایی‌ناپذیر می‌دانست. ابوالاعلی مودودی، بنیان‌گذار جماعت اسلامی و مصلح دینی پاکستان نیز معتقد بود اسلام بر انسان و جهان حاکم و فرمانرواست. سید قطب، اسلام‌گرای انقلابی مصر نیز به‌صورتی انقلابی از پیوند دین و سیاست دفاع می‌کرد (بهروزلک، ۱۳۸۲: ۷۴ و نش، ۱۳۸۰: ۹۰، ۹۶ و کاستلز، ۱۳۸۰: ۲۴، ۲۶).

از آن‌جا که واژه بنیادگرایی مغالطه‌آمیز بوده عناصر ناهمگون زیادی را در بردارد، باید بین جریان‌های بنیادگرا تفاوت قائل شد. رادیکالیسم اسلامی از منظر غرب به طرفداران دخالت ارزش‌های دینی در عرصه سیاسی اطلاق می‌شود و دارای یک عمل‌گرایی وسیع می‌باشد. این جریان‌ها همان‌طور که ذکر شد بر مفهوم «جهاد» بیش از دیگر مناسک دینی تأکید کرده و هیچ‌گونه انفعالی را بر نمی‌تابند. اسلام‌گرایی، اگر چه بر پیوند دین و سیاست تأکید می‌کند، جریان یک‌پارچه‌ای در کنار این جریان‌ها نیست. سنت‌گرایان اگرچه تشابهاتی با جریان بنیادگرا دارند، لکن دارای تفاوت‌های اساسی با آن می‌باشند و می‌توان آن‌ها را به دلیل توجه به جوهر دین و بر نتافتن صرف ظواهر دینی با بنیادگرایان متفاوت دانست. سنت‌گرایان، اصولاً در «حلقه حکمت خالده» می‌گنجند که از جمله آن‌ها می‌توان از رنه گنون، فریتهوف شوان و پروفیسور سیدحسین نصر نام برد. مهم‌ترین وجه تشابهات و افتراقات این دو جریان از منظر سنت‌گرایان به شرح زیر است:

نگرش به ماهیت مدرنیته و ارکان آن: گر چه هر دو جریان، ضد مدرنیته هستند، اما بنیادگرایان اصولاً از حقیقت مدرنیته غافل‌اند و تأمل جدی در باب مبادی و نتایج آن نمی‌کنند. آن‌ها معتقدند در دوره مدرن، انحراف دینی و اخلاقی پیدا شده است. تلقی بنیادگرایان همانند مواجهه اولیه کاتولیک‌ها با دوره مدرن بود که منجر به صدور فتاوایی از جانب پاپ لئوی سیزدهم شد. به عبارت دیگر، نسبت آن‌ها به مدرنیته مشخص نیست. از طرفی، مدرنیته را شیطانی می‌دانند. از سوی دیگر، از ثمرات آن بهره می‌برند. اما

سنت‌گرایان مدرنیته را مسئله‌ای مهم و درخور اعتنای جدی و بلکه بررسی آن را از ضروریات زندگی این دوره می‌دانند.

نگرش به معنویت و بُعد عرفانی دین: در همه ادیان به نحوی سه بعد شریعت، طریقت و حقیقت وجود دارد. در بنیادگرایی، نوعی ظاهرینی و توجه صرف به شریعت غلبه دارد؛ در حالی که سنت‌اندیشان به جنبه طریقتی دین، بیش از جنبه شریعتی آن اهمیت می‌دهند؛ به همین دلیل، زبان دین را سمبلیک می‌دانند و برای آن باطن قائلند.

نگرش نسبت به عمل سیاسی: بنیادگرایان وقتی سخن از دین می‌گویند، مرادشان ایدئولوژی مبتنی بر شریعت است و وقتی شریعت می‌گویند عمدتاً اقامه حدود موردنظرشان است، مهم‌ترین اصل دین را امر به معروف و نهی از منکر می‌دانند؛ نه در مقام دلالت بر خیر و خیرخواهی، بلکه در مرحله یدی و لسانی. اما در سنت‌گرایی، درک جدی‌تری نسبت به نظر و عمل دینی وجود دارد. از این‌رو سنت‌گرایان هم اهل سلوک و هم اهل جهاد بوده‌اند (Nasr, 1987: 126).

انقلاب اسلامی ایران؛ تبلور اسلام سیاسی شیعی و واکنش آمریکا

سال ۱۹۷۹ سال بسیار سرنوشت‌سازی در عرصه روابط بین‌الملل بود. سالی بود که انقلاب اسلامی در کشور ایران به پیروزی رسید و آخرین انقلاب مارکسیستی در نیکاراگوئه. عصر جدیدی آغاز شد، انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ نظام حاکم بر جهان را که در آن زمان گرفتار جنگ سرد بود واقعاً شوکه کرد. در آن زمان انتظار این بود، انقلابی که یک رژیم طرفدار آمریکا را سرنگون کرده است، به تشکیل یک نظام مارکسیستی طرفدار شوروی بینجامد. اما انقلاب ایران انقلاب مارکسیستی نبود، «انقلاب اسلامی» بود که هم با آمریکا و هم با شوروی در تعارض فرهنگی و فلسفی و سیاسی بود.

تأثیرپذیری انقلاب اسلامی ایران از یک ایدئولوژی «جهانشمول»، طبیعتاً تنها ایران را متأثر نکرد، بلکه تمامی دنیا را تحت‌تأثیر تأثیر قرار داده است. امام خمینی (ره) اعلام کردند که ایران و انقلاب اسلامی پیام خود را در سرتاسر دنیای اسلام و حتی فراتر از آن منتشر خواهد کرد. آمریکا نگران آن بود که پیام انقلاب اسلامی منتهی به سقوط دوستانش در سایر کشورهای وابسته شود. روس‌ها هم بسیار ترسیده بودند. آن‌ها هم تصور می‌کردند که پیام انقلاب اسلامی ایران باعث سقوط دوستان آن‌ها در دنیای اسلام

شده و حتی بر جمعیت‌های مسلمان در داخل شوروی نیز تاثیر خواهد گذاشت. واضح بود که انقلاب اسلامی ایران انرژی تازه ای به همه انقلابیون آزادی خواه در سراسر دنیا بخشید.

جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب به دلیل پتانسیل‌های شیعی انقلاب و مواضع آن در قبال مسائل بین‌المللی، مورد توجه قرار گرفته است. دوره صفویه (۱۵۰۱ تا ۱۷۳۶) اولین دوره حاکمیت شیعیان در ایران شناخته می‌شود. حاکمیت شیعه صفوی در ایران از لبنان تا جنوب عراق را پوشش می‌داد. هم‌زمان با اوج‌گیری قدرت مسلمانان، در حالی که امپراتوری عثمانی، قلمرو اروپا را به سرعت فتح می‌کرد، بهره‌برداری از اختلافات میان تشیع و تسنن در ایران و امپراتوری عثمانی به منزله یکی از مهم‌ترین رویکردهای انگلستان برای ایجاد تفرقه میان مسلمانان مورد استفاده قرار گرفت و این ایجاد تفرقه ادامه یافت تا این‌که امروز دامن‌زدن به تهدیدات ناشی از شکل‌گیری هلال شیعه در منطقه خاورمیانه، در مقابل بیداری ملل اسلامی نسبت به همکاری اسرائیل و آمریکا صورت می‌گیرد. تشیع، ویژگی‌های ایدئولوژی انقلابی را داشته و توسط ایدئولوگ انقلاب اسلامی می‌توانست هم نظم و معادلات ساختار نظام بین‌الملل موجود را زیر سؤال ببرد، هم نظام مطلوب را که قابلیت و مطلوبیت جایگزین نمودن دارد ارائه نماید.

سیاست‌های سلطه‌جویانه محافظه‌کاران جدید آمریکا که نفت و امنیت اسرائیل را مبنا و شالوده اساسی تصمیم‌گیری‌های ائتلاف استراتژیک در طرح خاورمیانه بزرگ قرار داده، موجب بیداری اسلامی تشیع و تسنن، نسبت به نقشه‌های استعمارگران علیه جهان اسلام گردیده است. از این منظر وجود کشور مسلمان و نیرومندی مثل ایران که میان دو منبع مهم انرژی (خزر و خلیج فارس) - که ۶۸ درصد منابع انرژی جهان را به خود اختصاص داده - قرار گرفته است، در سده ۲۱ برای استراتژی، اهداف و منافع ملی غرب خطرناک می‌باشد (خدایی، ۱۳۸۴: ۳۵۹).

یکی از مهم‌ترین عوامل نگرانی ایالات متحده، پیوندهای میان جمهوری اسلامی ایران و شیعیان خاورمیانه است. فروپاشی نظام بعث عراق و به‌وجود آمدن فرصت تاریخی برای شیعیان این کشور به منظور مشارکت در قدرت سیاسی، پیروزی حزب‌الله لبنان در جنگ ۳۳ روزه و مقاومت تاریخی و حماسه‌ساز حماس در جنگ ۳۳ روزه - علی‌رغم تلاش‌های غرب در ایجاد شکاف و اختلاف در زدودن فرهنگ مقاومت در لبنان - بر میزان نگرانی‌های آمریکا و اسرائیل افزوده است.

هرگز نباید از این مهم غافل شد که تحلیل‌گران سیاسی غرب از سیاسی شدن شیعیان واهمه دارند. این امر تا حد زیادی بر پایه نتایج انقلاب ایران و این عقیده استوار است که سیاسی شدن شیعه همواره با رهبری روحانیون صورت می‌گیرد و از این‌رو به صورت خودکار، ضدآمریکایی است. شیعه، ساختاری ایدئولوژیک با ماهیتی فراقشوری دارد و از همین‌رو است که جمهوری اسلامی ایران بر احزاب سیاسی شیعه، به شدت تأثیرگذار است (یزدانی، ۱۳۸۶: ۹۰-۸۹). مقامات آمریکا اظهار می‌کنند که هیچ تضمینی برای جلوگیری از صدور انقلاب اسلامی ایران وجود ندارد. حمایت معنوی و الهام‌بخش ایران از حزب‌الله در لبنان و شیعیان منطقه و تأکید بر ضرورت حمایت از حقوق طبیعی و تاریخی فلسطینیان، نگرانی‌های این کشور را بیشتر کرده است. از نظر تصمیم‌گیران کاخ سفید، جمعیت شیعی ایران که ارتباط نزدیکی با جمعیت شیعیان عراق دارند، در حاکمیت عراق، نفوذ و اعتبار زیادی به‌دست آورده و اعتقادات ایدئولوژیک و فرهنگ مشترک آن‌ها به تقویت سایر گروه‌ها و جمعیت شیعه در خلیج‌فارس و به‌ویژه در کویت، بحرین و عربستان منجر خواهد شد. برخی ژنرال‌های آمریکا هلال دموکراسی در کشورهای شیعه‌نشین ایران، عراق، سوریه، لبنان و مناطق فلسطین و منطقه شیعه‌نشین عربستان سعودی را نوعی ریسک بزرگ با پی‌آمدهای ناشناخته ارزیابی می‌کنند، معتقدند ایجاد دموکراسی به بازترشدن نقش شیعیان منجر می‌شود. کما این‌که این اتفاق در انتخابات شورای شهر عربستان و در بحرین به‌وقوع پیوست (یزدانی، ۱۳۸۶: ۹۰).

علاوه بر پتانسیل‌های عقیدتی، ایدئولوژیک و انقلابی اسلام سیاسی شیعی، سکونت بیشتر شیعیان در مناطق حساس ژئوپلتیک، منافع غرب در منطقه را متأثر می‌سازد. شیعه به دلیل قدرت تأثیرگذاری بر تحولات، سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، برای غرب از اهمیت ژئوپلتیک خاصی برخوردار است (سیمون، ۱۳۷۹: ۶). کتاب «شیعیان عرب مسلمان فراموش شده» از گراهام فولر به‌خوبی، جایگاه جغرافیایی و استراتژیک شیعیان را ترسیم می‌کند. «فولر» معتقد است واشنگتن در درازمدت به انرژی نیاز دارد. انرژی احتیاج به ثبات دارد. انرژی در منطقه خاورمیانه و کشورهای عربی، حوزه خلیج‌فارس و منطقه شیعه‌نشین است. دولت آمریکا باید با شیعیان منطقه وارد مذاکره شود تا بتواند منافع خود را در درازمدت حفظ کند (لنگه‌اوسن، ۱۳۸۴: ۹۷).

در چارچوب تئوری نظم نوین جهانی، خاورمیانه برای آمریکا حکم پمپبنزین جهان را دارد. طرح خاورمیانه بزرگ پس از حادثه یازدهم سپتامبر، مهم‌ترین اهداف آمریکا به‌ویژه نئومحافظه‌کاران را نشان می‌دهد؛ تسلط بر منابع انرژی خاورمیانه، تقویت جایگاه منطقه‌ای اسرائیل و مهار بنیادگرایی اسلامی. (برنا بلداجی، ۱۳۸۴: ۳۱۶). از همین‌روست که مانوئل کاستلز معتقد است در آغاز هزاره جدید، خاورمیانه سهم بالایی از بحران‌های عمومی را به خود اختصاص خواهد داد. در پروژه کلان نه چالش قرن که توسط موسسه مطالعات استراتژیک ملی دانشگاه دفاع ملی آمریکا و با حمایت مؤثر دپارتمان نیروی دریایی آمریکا انجام شد، این نکته یادآوری گردید که بدون توجه به خاورمیانه، استراتژی ملی تمام قدرت‌های بزرگ ناقص خواهد بود (فراهانی، ۱۳۸۴: ۴۴۹، ۴۵۰). به عبارت دیگر برای حضور مؤثر در عرصه جهانی نمی‌توان به خاورمیانه بی‌توجه بود.

مؤسسه RAND طی گزارشی که به دولت آمریکا ارائه داد اعلام کرد که چهار گروه مسلمان وجود دارد: اول، بنیادگرایان که ارزش‌های دموکراسی و فرهنگ غرب را قبول نمی‌کنند. دوم، سنت‌گراها که محافظه‌کارند و نسبت به مدرنیته مشکوکند. سوم، مدرنیست‌ها که دوست دارند جهان اسلام، عضو جهان مدرن شود و می‌خواهند اسلام را عوض کنند تا با ارزش‌های مدرنیته سازگار شود و چهارم، سکولاریست‌ها که می‌گویند دین و دولت نباید هیچ ارتباطی با هم داشته باشند (لنگهاوسن، ۱۳۸۴: ۶۴). این مؤسسه سکولاریست‌ها را قابل قبول نمی‌داند؛ چرا که سیاست آن‌ها در دفاع از نظام‌های سکولار، موج بی‌اعتمادی را بین ملل مسلمان به وجود آورده است. از این‌رو آن‌ها معتقدند مدرنیست‌ها بهترین گزینه هستند؛ آنهایی که ارزش‌های اسلام را با مدرنیته سازگار می‌کنند و اعتقاد دارند اگر مسلمانان بار دیگر به تعالیم اسلامی بازگردند و آن را فرا گیرند، در زندگی خود به کار برند و بر پایه آن امور فردی و جمعی خود را تدبیر کنند، به پیشرفت، ترقی، عزت و سعادت خواهند رسید. پس راه حل واقعی برون‌رفت از مشکلات کنونی، نه بریدگی از تعالیم و میراث اسلامی و نه تقلید و پیروی کامل از غرب می‌باشد (خسروی، ۱۳۸۵: ۱۴۰).

به عبارت دیگر، مذهب‌سازی و تبدیل اسلام سخت و مبارز به اسلام نرم و ملایم که فقط پوستینی از اسلام دارد، بهترین راه مقابله با اسلام سیاسی است. با این توصیف، مقابله جدی از طرف مسلمانان صورت نمی‌گیرد و قدرت‌های بزرگ نیز به اهداف خود می‌رسند. در همین راستا «دانیل پاسز» از نئومحافظه‌کاران می‌گوید: هدف نهایی از جنگ

علیه تروریسم، مدرنیزاسیون و نوسازی خود اسلام است» (Zob, 2004:42). «پل ولفوویتز»، معاون وزیر دفاع وقت آمریکا، نیز قبل از حمله آمریکا به عراق اعلام داشت: ما نیازمند یک رفرمیسم اسلامی هستیم، اینک احساس می‌شود شرایط برای تحقق این امر فراهم آمده است» (Zob, 2004: 42).

واقعیت آن است که اساس انقلاب اسلامی بر مبنای یک روحیه اصلاح‌طلبی ملهم از بعثت انبیا و امامان اهل بیت (علیهم السلام) بوده است. همین امر موجب براندازی رژیم پهلوی و به چالش کشیدن حکومت طواغیت در دنیا شد. روحیه تحول‌گرایی، نه تنها حضور دین در سیاست را می‌طلبید، بلکه به دلیل حضور دین نیز نوعی واقع‌گرایی را در عین توجه به آرمان‌های انقلاب اسلامی مورد توجه قرار داد. بنابراین، جهاد و شهادت را در عین حکمت و تدبیر تعریف کرد؛ نه آن که مانند جریان رادیکالیسم اسلامی، جهاد را به منزله یک عامل برجسته در دین، بدون عنایت به عوامل دیگر بنگرد. اما بنیادگرایی رادیکال که در سرزمین‌های تحقیر شده توسط غرب به وجود آمده، هرچه تحمیل فرهنگ و سنن غربی افزون گردد، شدت خشونت‌ها را افزون‌تر می‌نماید. لکن ماهیت شیعی تعقل‌گرای انقلاب اسلامی ایران موجب شده که اگرچه در مسائل بین‌المللی واقع‌نگر و مسئولیت‌پذیر است، همواره آرمان‌های انقلاب مدنظر سیاست‌مداران قرار گیرد؛ به طوری که همواره حکمت و تدبیر همراه با روحیه انقلابی بوده است (یزدانی، ۱۳۸۶: ۹۲).

در مجموع، نظام جمهوری اسلامی ایران بر مبنای اصول دیانت اسلام، کوششی در جهت تحقق بخشیدن به تئوری دولت اخلاقی می‌باشد. این دولت خواهان حاکمیت ارزش‌های اخلاقی هم در سطح جامعه و هم در سطح فردی به منظور ارتقای اخلاقی اجتماع و ایجاد و استمرار بخشیدن به موازین و ارزش‌های اخلاقی در سطح ملی و عرضه آن‌ها به سطح بین‌المللی می‌باشد. بنابراین آن چه موجب اتهام‌های ناروا به جمهوری اسلامی ایران در رسانه‌های غربی مبنی بر حمایت از تروریسم شده است، به ویژگی‌های ایدئولوژیک و نفوذ ایران در منطقه و همچنین منافع قدرت‌های بزرگ در منطقه خاورمیانه برمی‌گردد. به عبارت دیگر، رسانه‌های غربی، جهت تحقق بخشیدن به ایده‌های سلطه‌گرانه دولت‌های خود، به بهانه‌های مختلف اسلام و کشورهای شاخص اسلامی را مورد حمله تبلیغاتی قرار می‌دهند تا بدین‌وسیله بتوانند از جهان اسلام به منزله «دشمن» یا «چالش» یاد کنند و در راستای آن نیروهای خود را بسیج نمایند.

نتیجه‌گیری

پتانسیل درونی اسلام شیعی و عناصری چون عدالت اجتماعی، امامت انسان‌های صالح، و مفاهیمی مانند؛ شهادت، غیبت، انتظار، اعتقاد به غاصبانه‌بودن حاکمیت غیرمعصوم و نقش مهم و انقلابی دین در سیاست زمینه‌های هژمونیک‌شدن اسلام سیاسی شیعی را فراهم کرده است. بنابراین تحلیل‌گران سیاسی غرب از سیاسی‌شدن شیعیان واهمه داشته و دارند، این امر تا حد زیادی بر پایه بازتاب‌های انقلاب اسلامی ایران و این عقیده استوار است که سیاسی‌شدن شیعه همواره با رهبری روحانیون انجام می‌گیرد و از این‌رو به‌صورت خودکار ضدسلطه است. نباید فراموش کرد که رفتن به سمت یکپارچگی و همکاری در دنیای غرب مستلزم بزرگ نمودن یک دشمن خیالی یا هیولای قدرت است که تهدیدکننده منافع آن‌ها تلقی گردد. بنابراین ویژگی‌های ایدئولوژیک انقلاب اسلامی، نفوذ رو به گسترش ایران در منطقه و تعارض آن با منافع قدرت‌های بزرگ در خاورمیانه عاملی شد برای متهم کردن ایران به عنوان هدایت‌کننده جنبش‌های آزادی‌خواه که از نگاه غربی‌ها «گروه‌های تروریستی» نامیده می‌شوند.

دلیل دیگر، «دین اسلام و مذهب تشیع» است. در قرآن آیات بسیاری مبنی بر میانه‌روی اسلام بیان شده است. اسلام می‌گوید: هدف از خلقت انسان بندگی حق تعالی است و اسلام با طاغوت و هر آنچه از اعتدال خارج باشد مخالفت می‌کند. جامعه‌ای که اسلام ترسیم می‌کند جامعه‌ای است برخوردار از امنیت و در آن عبادت خدا و دوری از طاغوت محسوس است. بنابراین روشن است که هدف خداوند متعال از آفرینش، به کمال رسیدن آفریده‌هاست و می‌خواهد استعدادهای ذاتی و بالقوه آن‌ها به فعلیت برسند. نتیجه‌ای که با تأمل در آیات و احادیث منتج می‌شود چنین است که اعدام قاتل، مفسد و محارب، در صورت تحقق شرایط لازم، صرفاً به اذن امام عادل یا نایب خاص یا رهبر و حاکم اسلامی به شکل آشکار، بدون پرده‌پوشی و به‌منظور تضمین و تثبیت امنیت عمومی انجام می‌گیرد، در حالی که ترور علیه مخالفان سیاسی و در جهت نیل به اهداف سیاسی انجام می‌شود و اذن امام عادل وجود ندارد و اغلب

پنهانی و برای ضربه زدن و اخلال در نظم عمومی صورت می‌پذیرد. بنابراین، آیا چیزی را که اسلام به این شدت نهی می‌کند می‌تواند در انقلاب اسلامی ایران که منبعث از ایدئولوژی اسلام است جایی داشته باشد؟

مهم‌تر این که انقلاب اسلامی ایران مانند هر انقلاب بزرگ دیگری، دارای تأثیرات دو بُعدی فیزیکی و روانی بود، سایر گروه‌هایی که در خارج از ایران بودند تحت تأثیرات روانی انقلاب قرار گرفتند و دست به تحریکاتی زدند. ایران همواره به اقدامات تروریستی متهم شده، بنابراین ناعادلانه است ایران را به واسطه تأثیرات روانی‌اش بر دیگر ملت‌ها و گروه‌ها عامل هدایت‌کننده تروریسم بدانیم.

یادداشت‌ها

۱. آقا بخشی، علی (۱۳۷۹)، فرهنگ علوم سیاسی. تهران: نشر چاپار.
۲. البحرانی، عبدالله (۱۴۰۷)، العوام الامام الحسین(ع)، قم: مدرسه الامام المهدی (عج).
۳. بخشایشی اردستانی، احمد (۱۳۷۴)، «بنیادگرایی: مفهومی غیرمنطبق بر واقعیت در توصیف دولت اخلاقی شیعه»، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق(ع)، سال اول، شماره (۱).
۴. برنا بلداجی، سیروس (۱۳۸۴)، «استراتژی امنیت ملی آمریکا؛ نفت و خاورمیانه»، کتاب آمریکا، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
۵. بهروز لک، غلامرضا (۱۳۸۲)، «مهدویت و جهانی‌شدن»، کتاب نقد، ش (۲۴).
۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۸)، ترمینولوژی حقوق، ج ۲، تهران: گنج دانش.
۷. خدایی، خان‌اوغلان (۱۳۸۴)، «دکترین امنیت ملی آمریکا؛ ژئوپلیتیک نوین تشیع در خاورمیانه»، کتاب امریکا، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
۸. خسروی، غلامرضا (۱۳۸۵)، «درآمدی بر بنیادگرایی اسلامی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال نهم، شماره (۱).
۹. دایره المعارف لاروس، (۱۹۶۴)، جلد ۱۰، پاریس.
۱۰. الزحیلی، وهبه (۱۹۹۷ م)، العلاقات الدولية فی الاسلام مقارنة بالقانون الدولي الحديث، بیروت: مؤسسة الرسالة.
۱۱. سعید، بابی (۱۳۷۹)، هراس بنیادین: اروپامداری و ظهور اسلام‌گرایی، ترجمه: غلامرضا جمشیدی‌ها و موسی عنبری، تهران: دانشگاه تهران.

۱۲. شاملو احمدی، محمدحسین (۱۳۸۰)، **فرهنگ اصطلاحات جزایی**، ج ۱. اصفهان: نشر دادیار.
۱۳. الشامی الصالحی (۱۴۱۴ق)، **سبل الهدی و الرشاد فی سیره خیر العباد**: بیروت، دارالکتب العلمیه، الطبعة الاولى.
۱۴. شهید ثانی (۱۴۱۶)، **مسالك الافهام**، ج ۱۵، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۱۵. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۴)، **تفسیرالمیزان**، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۶. عبدالهخانی، علی (۱۳۸۶)، **تروریسم شناسی**، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران.
۱۷. فراهانی، احمد (۱۳۸۴)، **کتاب آمریکا**، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران.
۱۸. القاسمی، ظافر (۱۹۸۲ م)، **الجهاد والحقوق الدولیة فی الإسلام**، بیروت: دارالعلم للملایین، الطبعة الاولى.
۱۹. القرطبی (۱۴۰۵ق)، **الجامع لاحکام القرآن**، بی تا. داراحیاء التراث العربی.
۲۰. کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰)، **عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ**، ترجمه: حسن چاوشیان و همکاران، ج ۲. تهران: طرح نو.
۲۱. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق (بی تا)، **اصول کافی**، ج ۷، قم: بی تا.
۲۲. لنگه‌اوسن، محمد (۱۳۸۴)، «شیعیان آمریکا؛ وضعیت کنونی پس از یازده سپتامبر»، **فصلنامه شیعه شناسی**، سال سوم، ش (۱۰).
۲۳. مجلسی، محمدباقر (بی تا)، **بحار الانوار**، ج ۴۷، قم: بی تا.
۲۴. محمصانی، صبحی (۱۹۸۲ م)، **القانون و العلاقات الدولیة فی الإسلام**، بیروت: دارالعلم للملایین.
۲۵. مردن، سیمون (۱۳۷۹)، **تقابل فرهنگی در روابط بین الملل اسلام و غرب**، ترجمه: احمد علیخانی، تهران: انتشارات آرین.
۲۶. ممتاز، جمشید (۱۳۸۱)، «تروریسم و تفکیک آن از مبارزات آزادی بخش» در کتاب **تروریسم و دفاع مشروع از منظر اسلام و حقوق بین الملل**، مجموعه مقالات همایش.
۲۷. الموصلی، احمد (۲۰۰۴ م)، **موسوعه الحركات الاسلامیه فی الوطن العربی و ایران و ترکیه**، بیروت: الطبعة الاولى.
۲۸. نجفی، محمدحسن (۱۳۶۵)، **جواهر الکلام**، ج ۴۱، قم: دارالکتب الاسلامیه.

۲۹. نش، کیت (۱۳۸۰)، **جامعه‌شناسی سیاسی معاصر**، ترجمه: محمدتقی دلفروز، تهران: انتشارات کویر.
۳۰. هی‌وود، اندرو (۱۳۷۹)، **درآمدی بر ایدئولوژی‌های سیاسی**، ترجمه: محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: وزارت امور خارجه.
۳۱. یزدانی، عنایت‌الله، هجرت ایزدی (۱۳۸۶)، «تروریسم اسلامی؛ افسانه یا واقعیت»، **فصلنامه علوم سیاسی**، سال دهم، شماره (۳۹-۴۰).
۳۲. یزدانی، عنایت‌الله، محمد خدابنده (۱۳۸۶)، «علل تحول تروریسم در عصر پست‌مدرن»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال بیست و یکم، شماره (۴).
33. Bayhis, John Steve Smith, (2005), **The Globalization of World Politics , an Introduction to International Relations**, Oxford, Oxford UP, the Second Edition.
34. Huntington, S.P, (1993), **The clash of civilizations**. Foreign Affairs, Vol. 71 (3).
35. Plano, Jack & Roylton (1988), **The International Relations Dictionary**. USA: Longman.
36. Nasr, Sayed Hussein (1987), **Traditional Islam in The Modern World** New York: Columbia University Press.
37. Robertson, David (1993). **A Dictionary of Modern Politics**. London: British library Cataloguing in Publication Data.
38. Schmid, Alex P. (1993) "The Response Problem as a Definition Problem", In: **Western Response to Terrorism**, Alex and Roland D. Crelinsten .London: Frank Cass & Co. Ltd.
39. Tomney, Joseph (1992). **The Abortion Controversy, Conflicting of Beliefs and Value in American Society**. In Journal for Scientific Study of Religion, Vol. 31. No1.
40. United States Department of State, **Pattern of Global Terrorism:1995** (1996). Washington D.C. Department of State Publications.
41. Zob Jim (2004), "**From Iraqi Occupation to Islamic Reformation Neo-cons Aim Beyond Iraq**", Foreign Policy, Vol. 4, No. 2.